

اشاره

ده صبح روز جمعه ۹۳/۱/۲۹ دفتر نشریه میزبان روحانی‌ای بود که همگی او را با چهره‌های آرام و رفتار و گفتاری مؤدبانه می‌شناسند، این چهره برای نسل سومی‌ها آن قدر آرام و آرام‌بخش به نظر می‌رسد که باورش برای آنان که او یکی از انقلابیون به زندان رفته و تحت تعقیب در دوران نهضت بوده است مشکل می‌آید و همواره در برخورد با وی این سؤال برایشان پیش آمده که این روحانی انقلابی چگونه بین روحیه انقلابی و انقلابی ماندن را با آرامش و ادب و لبخند پیوند زده و اصولاً این سبک از زندگی انقلابی را از چه کسانی به ارث برده است؛ حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی عراقی در صحبت‌هایش خود و دوستانش را به دلیل همراهی با نهضت، «نسل فدایی» انقلاب می‌خواند، و از فرصت نیافتن برای رسیدن به قله‌ای از قله‌هایی که امروز با عناوین برجسته شناخته می‌شود، نه تنها پشیمان نیست بلکه به آن افتخار هم می‌کند.

بهره‌گیری علمی و معنوی از شخصیت‌های بزرگی چون شهید بهشتی، شهید قلدوسی، علامه مصباح و آنانی که قدرت تبدیل تفکر به سیستم را داشتند، روحیه آرمان‌گرایی و تحول‌خواهی او از دوران نوجوانی و جوانی در روحیه انقلابی که او را سال‌ها به زندگی مخفی و سپس کنج زندان کشاند، شناخت عالمانه از جریان‌های مختلف در دوران نهضت و درون زندان و لمس رویش‌ها و ریزش‌ها؛ به دست گرفتن سکان نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از شهادت آیت‌الله شهید محلاتی به امر امام خمینی (ره) آن هم در مقطعی که جنگ به مراحل حساس و سرنوشت‌ساز خود رسید، هدایت و سازماندهی سازمان تبلیغات اسلامی بعد از آیت‌الله جنتی و کلید زدن برخی حرکت‌های بنیادی چون معرفی الگوی روحانیت اصیل به جامعه در قالب زندگینامه علما آن هم به موازات الگوسازی و حرکت‌های ضد فرهنگی در دورانی که رهبری انقلاب از آن به تهاجم فرهنگی و غارت فرهنگی یاد کردند... نشان از این دارد که رهبری معظم انقلاب او را با عنایتی خاص در فهرست اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار داده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی عراقی قبل از پرداختن به موضوع مورد بحث، اشاره‌ای به نامگذاری سال ۹۳ به سال «فرهنگ و اقتصاد» از سوی رهبری معظم انقلاب داشت و به برخی از دغدغه‌های رهبری اشاره کرد و با گلایه از این‌که بسیاری از سخنان و رهنمودهای رهبری بر زمین می‌ماند، از ما خواست در این سال به جد به این مقوله بپردازیم و پس از پایان مصاحبه به یکی از دردهایی که بر سینه‌اش سنگینی می‌کند اشاره کرد و آن شبهه‌افکنی برخی در بین نسل جوان و تحصیل‌کرده درباره علامه مصباح است در حالی که علامه یکی از آزاداندیشان و طرفداران گفت‌وگوی علمی و تحمل‌پذیری است و ما آن را سال‌های سال چه قبل و چه بعد از انقلاب از نزدیک تجربه کرده‌ایم.



«روحانیت اصیل» از آغاز نهضت تاکنون درگیر مبارزه با التقاط است

فرهنگ پویا: از این که با همه مشغله‌های کاری و فکری وقتان را به ما دادید خیلی ممنون هستیم. همان طور که مستحضر هستید، عنوان این شماره «فرهنگ پویا» «روحانیت اصیل» است. انگیزه انتخاب این شماره نیز، هم به کالبدشکافی بخشی از اتفاق‌هایی برمی‌گردد که در طول تاریخ نهضت رخ داده و هم اتفاق‌هایی که امروز در داخل حوزه و در خارج حوزه رخ می‌دهد و گاهی انسان احساس می‌کند که برخی بنا دارند تعریف وارونه ای را از «روحانیت اصیل» و آنچه مدنظر حضرت امام و یاران ایشان در دوران

نهضت و بعد از آن بوده ارائه کنند. اگر اجازه بدهید سوالمان را با واژه‌هایی که حضرت امام(ره) وارد ادبیات حوزه کردند آغاز کنیم؛ به هر حال حضرت امام(ره) وقتی صحبت از «اسلام» می‌شد، واژه اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم را به کار می‌بردند و وقتی سخن از روحانیت به میان می‌آید، گرچه از برخی روحانیون با واژه‌هایی مانند «روحانیت مرتجع» و... یاد می‌کنند، اما هنگامی که می‌خواستند به جریان واقعی روحانیت و به آن مبنا خاستگاه اصلی اشاره‌ای کنند واژه «روحانیت اصیل» را به کار می‌بردند. حضرت تعالی که خود هم از مبارزین دوران

نهضت بوده‌اید و هم در دوران انقلاب و تثبیت نظام و نظام‌سازی یکی از بازوهای توانمند حضرت امام و رهبری به شمار می‌روید و هم از خاندان یک روحانی و مجاهد هستید، بفرمایید چرا حضرت امام این واژه‌ها را ابداع و وارد ادبیات حوزه کردند؟ اصولاً فراموشی، تحریف و وارونه جلوه دادن این واژه‌ها چه آسیب‌هایی را می‌تواند به حوزه تحمیل و به تبع، حوزه و نظام را با مخاطراتی روبرو سازد؟

■ حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی عراقی: اولاً تشکر می‌کنم از جنابعالی و همه دوستان و همکارانتان. البته من اول عرض کنم موضوع، موضوع خیلی

مهمی است و می‌شود گفت در اندیشه‌ها و آثار حضرت امام بین این دو تا واژه‌ای که اشاره فرمودید یک پیوندی وجود دارد. اسلام و روحانیت؛ این‌ها را امام خیلی با هم به کار می‌برند؛ منتهی درباره اسلام تعبیر اسلام ناب یا اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و در مورد روحانیت تعبیر «روحانیت اصیل» می‌کنند. در مقابل اسلام ناب، اسلام آمریکایی را خیلی وقت‌ها به کار می‌برند؛ در برابر روحانیت اصیل هم واژه‌های گوناگونی به کار می‌برند از جمله همین روحانیت مرتجع، یا آخوندهای درباری، و تعبیری دیگر.

اگر خواسته باشیم از دیدگاه‌ها و بیانات خود حضرت امام در پاسخ این سوال استفاده کنیم شاید بهترین و کامل‌ترین و مهم‌ترین سند، پیامی باشد که به «منشور روحانیت» معروف شده است. من در جریان صدور این پیام بودم. آن موقع در سپاه بودم و اصلاً صدور این پیام به مناسبت اولین سالگرد شهادت شهید محلاتی بود. می‌خواستیم این روز را که روز اول اسفند بود، به عنوان روز روحانیت و دفاع مقدس نامگذاری کنیم. من قبل از اسفند زنگ زدیم به مرحوم حاج احمد آقا و گفتم چنین برنامه‌ای داریم؛ منتهی اولاً می‌خواهیم از حضرت امام کسب نظر کنیم و بدیهی است شرط موفقیت این امر هم با توجه به نقش روحانیت در جنگ و دفاع و انقلاب این است که امام پیام بدهند. ایشان گفتند من به امام می‌گویم. بعد از مدتی به ما خبر دادند که امام موافقت کرده‌اند و پیام هم می‌دهند. ما برنامه‌ها را شروع کردیم. یکی دو روز به اول اسفند مانده بود؛ اما خبری از پیام نشد. من برای یادآوری دوباره تماس گرفتم؛ گفتند خاطر جمع باشید، امام مشغولند. باز یک روز مانده بود به اول اسفند، مثلاً آخر بهمن بود، دیدیم از پیام خبری نشد، مجدداً تماس گرفتیم. آقای حاج احمد آقا گفتند که امام می‌نویسند، تا خسته می‌شوند می‌گذارند

کنار، دوباره می‌نویسند! گفتیم خدایا این چه پیامی است که امام خسته می‌شوند و دوباره می‌نویسند؟! خلاصه سوم اسفند این پیام منتشر شد که دو روز از این برنامه هم گذشت ولی بعد دیدیم شاید طولانی‌ترین پیام مکتوب امام است که اول تا آخرش هم مربوط به روحانیت است و چندبار همین تعبیر «روحانیت اصیل» را به کار بردند. به نظر من این مهم‌ترین سندی است که می‌شود مشخصات و مؤلفه‌های «روحانیت اصیل» را از آن استخراج کرد. تعبیر بنده این است که امام در این پیام در مرحله اول نشان دادند که بزرگ‌ترین ستایشگر روحانیت هستند. واقعا زیباتر از این نمی‌شود روحانیت را ترسیم کرد؛ از نظر ادبی هم خیلی زیباست. به نظر من زیباترین متن مکتوبی است که از امام باقی مانده. اگر اهل ادب قبول ندارند شما بگویید بیایند من حاضرم با آن‌ها در این زمینه گفت و گو کنیم. من ادعا می‌کنم زیباترین متن مکتوبی که از امام باقی مانده همین است.

فرهنگ پویا: در همین متن مکتوب هست که برخی واژه‌های زیبا و نو مانند «لمعه خون» «چراغ هدایت» و... وجود دارد.

بله! اصلاً امام، واژه‌سازی و گفتمان‌سازی امام کردند. منتهی امام که بزرگ‌ترین ستایشگر روحانیت است، در این جا هم تندترین نقاد است؛ یعنی به عنوان دلسوزترین فرد تندترین نقدها را هم از روحانیت کردند و خطرها را هشدار دادند. به نظر من باید در حوزه‌های علمیه ما طلاب به عنوان یک متن آموزشی و درسی این را درس بگیرند و بحث و گفت و گو کنند. امام در این پیام بسیاری از چیزها را پیش‌بینی کرده‌اند.

فرهنگ پویا: مثل دنیاگرایی روحانیت و این که هیچ چیز به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست...

اگر خواسته باشم سوال شما را کامل

جواب بدهم خیلی طولانی می‌شود ولی چندتای آن را اشاره می‌کنم. بدون شک یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در تعریف روحانیت اصیل، بحث عدم گرایش به دنیاست؛ به تعبیر حضرت امام یعنی اعتراض از دنیا یا به تعبیر مقام معظم رهبری که آن طرفش را فرمودند چرب و شیرین زندگی به عنوان یک آفت مهم برای کسانی که در سلک روحانیت هستند. به نظر من تعبیر امام درباره انحرافات که ممکن است در روحانیت به وجود آید، را می‌شود در تعبیر علمای سوء که در روایت هست خلاصه کرد. کسانی که دین را وسیله یا پلکان به اصطلاح مکتب یا قدرت یا وسیله کسب دنیا قرار دادند؛ نه به عنوان یک رسالت. و این خطر به تعبیر حضرت امام با نفوذ دشمن مضاعف می‌شود و به حوزه‌ها و روحانیت هشدار دادند که مراقب رخنه و نفوذ دشمن در صفوف خودتان باشید.

فرهنگ پویا: به علمای سوء اشاره کردید که در روایت آمده است علمای مهتک و جاهلان متنسک کمر من را شکستند.

این تعبیر از امیرالمومنین (ع) است که امام هم یکجایی اشاره به آن دارند قصه ظهیری رجالان که یکی عالم مهتک و دیگری جاهل متنسک است. این تعبیر تا آن جایی که می‌دانم از امیرالمومنین (ع) است. اجازه بدهید همین جا یک اشاره بکنم. زمانی خدمت حاج آقا هم عرض کردم با این که زبان قرآن، زبان حکمت و اخلاق و ادب است، شاید بشود گفت در بین آیات قرآن تندترین واژه‌ها درباره همین علمای دین فروش به کار رفته! واقعا چیز عجیبی است. تصریح به کلمه کلب و کلمه حمار؛ هر دو در مورد همین موضوع است. هم در سوره مبارکه جمعه «کمثل الحمار یحمل اسفارا مثل القوم الذین حملوا التوراة» و هم قضیه بلعم که در سوره مبارکه اعراف است «واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها

فاتبعه الشیطان»^۲ آنجا هم در مورد کسی است که در لباس دین به انحراف کشیده شده. منتهی ببینید نکته‌اش چیست. می‌فرماید آیات را به آن‌ها دادیم «لوشئنا لرفعناه بها ولكن اخلد الی الارض این اخلاذ الی الارض» یعنی چسبیدن به دنیا؛ این خطر و این آفت است. لذا حضرت امام در پیام‌هایشان به طلاب و روحانیت، بر تهذیب به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان حوزه‌های علمیه در کنار تعلیم تاکید کردند. باز این هم ریشه قرآنی دارد.

فرهنگ پویا: اگر من درس پس بدهم خدمت حضرت تعالی، مثلاً واژه‌ای که حضرت امام (ره) در پاسخ به نامه مرحوم آیت الله قدیری رضوان الله تعالی علیه به کار بردند از واژه «آخوندهای احمق» استفاده کردند که هیچ کسی به کار نبرده ■ تعبیر تندتر هم دارند ولی امام این‌جا در دفاع از روحانیت اصیل واقعا غوغا کردند. هنگامه است. من دلم می‌خواهد چند جمله از این پیام را خدمت شما بخوانم. از همان اولش که شروع می‌کنند «درود بر حاملان امانت وحی و رسالت پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار نظام اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نمودند. سلام بر حماسه‌سازان همیشه‌جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشتند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شب‌چراغ ساختند. افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا - ببینید این تمنیات دنیا فقط مال دنیا نیست ایشان می‌فرماید وقتی وظیفه ایجاب کرد، تعلق به درس و بحث و مدرسه هم نباید انسان را از انجام وظیفه باز بدارد؛ این را گفتند تمنیات دنیا - رشته تعلقات درس و بحث مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا را از

پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به مهمانی عرشیان رفتند.

تعبیرات عجیب است. حتی از نظر ادبی هم زیباترین نوشتار حضرت امام است و به نظرم هیچ مبالغه‌ای نیست.

فرهنگ پویا: در این پیام، گویی فرصت برای حضرت امام پیش آمده بود تا با بزرگانی خلوت کند که در طول تاریخ تشیع در راه مکتب از همه چیز خود گذشته بودند؛ اشاره داشتید که شاخص‌های روحانیت اصیل در این پیام آمده است.

■ یکی از مؤلفه‌هایی که امام در این پیام روی آن تکیه می‌کنند، به تعبیر خودشان تکیه‌گاه محرومان بودن است. می‌فرمایند که تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. بعد می‌فرماید صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه‌گاه محرومان بوده است و همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند. بعد به تحمل اسارت‌ها تبعیدها زندان‌ها اذیت و آزارها و زخم زبان‌ها اشاره می‌کنند. این‌جا از روحانیت دفاع می‌کنند و عبارت «روحانیت اصیل» را به کار می‌برند. روحانیت اصیل و طرفدار اسلام ناب محمدی (ص) را این‌جا باهم به کار بردند. تنها جایی است که دیدم در یک جمله امام روحانیت اصیل را با اسلام ناب باهم به کار برده‌اند. معلوم می‌شود این دو واژه از نظر امام پیوند خیلی نزدیکی دارند. می‌فرمایند این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی (ص) با سرمایه‌داران در یک کاسه است. خداوند کسانی را که این‌گونه تبلیغ کرده یا چنین فکر می‌کنند نمی‌بخشد. بعد می‌فرماید: روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. این هم

امام که بزرگ‌ترین ستایشگر روحانیت است، در این‌جا هم تندترین نقاد است؛ یعنی به عنوان دلسوزترین فرد تندترین نقدها را هم از روحانیت کردند و خطرها را هشدار دادند. به نظرم باید در حوزه‌های علمیه ما طلاب به عنوان یک متن آموزشی و درسی این را درس بگیرند و بحث و گفت‌وگو کنند. امام در این پیام بسیاری از چیزها را پیش‌بینی کرده‌اند.

یک مؤلفه است. من فقط اشاره می‌کنم، یک مؤلفه زهد و تقواست. تعبیر حضرت امام این است: زهد و تقوا و ریاضت؛ و همین را هم با مساله اعراض از دنیا پیوند می‌دهند. می‌فرمایند آن‌ها با زهد و تقوا و ریاضت درس خواندند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کردند. این هم یک محور است. محور دیگر مبارزه است، مبارزه با رخنه فرهنگ بیگانه به‌ویژه فرهنگ مبتذل غرب. این‌ها را از تعبیر خود حضرت امام گرفتم. جالب است امام یک نکته تاریخی را اشاره می‌کنند. خیلی وقت‌ها ما در ذهنمان است که چرا بعضی از علما و روحانیون گذشته با تمام مظاهر صنعت و تمدن و این‌ها مخالفت می‌کردند. معروف است که بعضی‌ها رادیو حتی بلندگو هم استفاده نمی‌کردند. امام می‌فرماید مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است؛ احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی بخصوص فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهانخوران دیده بودند به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود؛ لذا گاهی حکم به منع استفاده از آن‌ها می‌دادند.

فرهنگ پویا: اشاره‌ای داشتید که به اعتقاد حضرت امام، علما به خاطر سابقه تاریخی که داشتند با برخی پدیده‌های روز کنار نمی‌آمدند. ترس علما از این که اگر به سوی بعضی از قالب‌ها بروند، آن قالب‌ها در محتوا دخیل باشند و حتی بعضی از عناوین. حضرت آقا به صراحت "دکتر" را قبول نمی‌کنند؛ بعضی از عناوین که بیاید شاید تشخص کاذبی را به برخی از طلبه‌ها که ظرفیتش را ندارند بدهد.

■ اگر اجازه بفرمایید ما این بحث مؤلفه را تمام کنیم چون مساله‌ای که جنابعالی می‌فرمایید مساله بسیار مهمی است اما مساله ظریفی هم هست. فرمایشات امام در مورد روحانیت البته ابعادی دارد که اگر انسان به همه ابعاد نپردازد، جفاست؛ اگر به یک بُعد بپردازد و به یک بُعد دیگری نپردازد تحریف است و گاهی آدم می‌ماند اگر به همه ابعاد هم بپردازد

چرا بعضی از علما و روحانیون گذشته با تمام مظاهر صنعت و تمدن و این‌ها مخالفت می‌کردند. معروف است که بعضی‌ها رادیو حتی بلندگو هم استفاده نمی‌کردند. امام می‌فرماید مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است؛ احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی بخصوص فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند.

حق مطلب ادا نشود و خدای نکرده موجب سوء تفاهم و سوء استفاده شود. شما ببینید همین «اسلام آمریکایی» را که امام مطرح کردند، عده‌ای با تبلیغات می‌خواستند بهره برداری سیاسی بکنند که این اسلام آمریکایی مثلاً مربوط به جامعه مدرسین یا بخشی از روحانیت همراه امام است. رسید به آنجایی که آیت‌الله مهدوی کنی خدمت حضرت

امام(ره) رفتند یا امام در جواب نامه آیت‌الله مشکینی در تأیید جامعه مدرسین فرمودند به دوستان و به فرزندان انقلابی‌ام در حوزه بگویید که از «جامعه مدرسین» جدا نشوند؛ اگر جدا بشوند گرفتار «اسلام آمریکایی» می‌شوند. البته در همان پیام، سفارش طلاب جوان و انقلابی هم هست.

فرهنگ پویا: براساس فرمایشات حضرت‌تعالی اگر «اسلام ناب» و شاخص‌های آن را بشناسیم، به تبع آن «اسلام آمریکایی» را هم با شاخص‌های متقابل با آن خواهیم شناخت؛ مرزها را هم خواهیم شناخت و برداشت یکسونگری از کلام ولی فقیه نخواهیم داشت؛ چه در شناخت مفاهیم و چه در مصادیق.

■ دیدگاه هایش هم بیان کردند. این مساله هم که می‌فرمایید، پیوند می‌خورد با رابطه حوزه و دانشگاه. یکی از اندیشه‌های کلیدی حضرت امام که به نظر من تا امروز هنوز حقیقتش ادا نشده، مساله وحدت حوزه و دانشگاه است به معنای دقیق و عمیق و حقیقی خودش. در این جاها افراط و تفریط می‌شود. این نکته در مورد مقام معظم رهبری که فرمودید دکتر دادن دون شأن ایشان است، آن اصلاً حساب جداگانه‌ای دارد ولی این که فرمودند من می‌خواهم همان طلبه باشم نشان می‌دهد برای روحانیت، بالاترین افتخار همان طلبگی است و طلبگی تمام مفاهیم ارزشی علمی و مدارج علمی را در خود دارد. یک طلبه تا مقام مرجعیت هم طلبه است. طلبه یعنی طالب علم و هیچ وقت فارغ‌التحصیل نمی‌شود. کدام دانشگاه دنیا سراغ دارید که این به اصطلاح معیار و مفهوم برای ارزش دانشجویی و طلبگی در آن باشد؟

فرهنگ پویا: به عبارتی دیگر می‌توان گفت یکی از مؤلفه‌های روحانیت اصیل، محض بودن در علم و گریز از دایره مدرک‌گرایی است.



اندیشه مسلمانان جاری ساخته است... می توانید خودتان ملاحظه بفرمایید. یک مؤلفه تحت عنوان دشمنی آشتی ناپذیر با جهانخواهان است. مؤلفه دیگر، بصیرت است و امام(ره) در جاهای مختلف این پیام واژه بصیرت را یکی دوجا به کار برده‌اند که من اگر فرصت باشد، خدمتان عرض می‌کنم. حالا شما آن طرفش را فرمودید. چیز عجیبی است. واقعا امام یک درد دل تاریخی را این جا بیان می‌فرمایند؛ بعد از این که درد دل می‌کنند، می‌فرمایند خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است! وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و ققاهت در منطق ناآگاهان غرق در احکام فردی و عبادی شد... ببینید؛ یکی از افت‌ها و نقطه مقابل بصیرت، غرق شدن فقه در احکام فردی و عبادی است و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره تنگ بیرون رود

در فکر این باشند که یک مدرک دکتر یا معادل دکترا بگیرند، بله البته این آفت است. منتهی این‌ها را باید از هم جدا کرد تا دچار افراط و تفریط نشویم. هم این طرفش بد است هم آن طرفش.

فرهنگ پویا: به مؤلفه‌های روحانیت اصیل از نگاه امام اشاره داشتید؛ به ویژه در منشور روحانیت.

■ خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها. ببینید امام(ره) چه مفاهیمی را باهم جمع کردند و چه جامعیتی دارد. از نظر امام، مهم‌ترین مؤلفه احساس مسئولیت در برابر توده‌ها است. این رابطه مردم و روحانیت از نظر امام خیلی اهمیت دارد. در همین جا امام بار دیگر مسأله اسلام ناب را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند چه عزتی بالاتر از این که روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و

■ بله! منتهی من می‌خواهم عرض بکنم این به آن مفهوم نیست. البته در شورای عالی انقلاب فرهنگی که ما بودیم وقتی همین بحث مدارک علمی مطرح شد، مصوبه شورا براساس رهنمودها و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری این بود که خود حوزه، مدارج علمی و مدارک علمی خودش را تعیین و تصویب کند؛ نه این که لزوما با مدارج علمی دانشگاه منطبق کند. البته عرض کردم این بدان مفهوم نیست که یک نفر طلبه جوان با استعداد در حالی که در حوزه مدارج علمی را طی می‌کند، مدارج دانشگاهی را تا عالی‌ترین مرحله هم طی نکند. شهید مفتاح کسی بود که هم مدارج حوزوی را طی کرده و هم مدارک دانشگاهی را داشت؛ هم دکتر بود و هم آیت‌الله و مورد قبول حوزه. این ایرادی ندارد اما آن چیزی که جنابعالی فرمودید، اگر خدای نکرده آفت مدرک‌گرایی وارد حوزه شود یعنی همه از اول

شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین هشدار که امام به روحانیت می‌دهد و بزرگ‌ترین خطری که در آینده روحانیت می‌بینند همین است که آن روحانیت اصیل خدای نکرده در برابر فشارها، تهمت‌ها و افتراها میدان را خالی کند و حوزه‌ها به دست کسانی بیفتد که عاقبت‌طلب و معتقد به جدایی دین از سیاست هستند. کسانی که شعار ولایت می‌دهند اما به تعبیر بنده، ولایتی‌های بی‌ولایتند!

و در سیاست و حکومت دخالت نماید. «حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد». چون باید بعضی وقت‌ها این‌ها را به اضرار شناخت، روحانیت اصیل را می‌خواهیم به صفت ضدش بشناسیم. می‌فرماید «حماقت روحانی» در معاشرت با مردم فضیلت شد «به زعم بعضی افراد، روحانیت، زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیبارد.» و این طرفش امام(ره) این مؤلفه‌ها را می‌گویند: عالم سیاست و روحانی‌کاران و زیرک کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت. تعبیر امام(ره) این است. پس ما می‌توانیم این‌جا نتیجه بگیریم آن سیاستی که عین دیانت و هوشمندی و زیرکی روحانیت است، یکی از مؤلفه‌های اصیل به شمار می‌آید؛ همان‌طور که خلاف این را امام(ره) در این پیام و پیام‌های دیگرشان تعبیرهای مختلفی دارند: لایه‌های تفکر اهل جمود، مقدسین ناهم و ساده‌لوحان بی‌سواد و ... امام(ره) همه این‌ها را در نقطه مقابل روحانیت اصیل به کار برده‌اند.

فرهنگ پویا: پس می‌توانیم بگوییم حضرت امام(ره)، روحانیت را منظومه‌ای می‌بیند که دو عنصر زمان و مکان همواره در آن بوده تا امروز که باید این‌ها حفظ شود؛ همان نکاتی که حضرت تعالی به آن اشاره کردید، مثل زهد و پارسایی و زمان‌شناسی و حتی داشتن بصیرت که چیزی بالاتر از علم است. یک نکته هم اشاره فرمودید که اسلام ناب را با روحانیت اصیل آوردند. سؤال این جاست که بین ماندگاری انقلاب اسلامی ایران که طلایه‌داران آن روحانیت اصیل بودند

با بقای این نظام چه ارتباطی وجود دارد. به نظر حضرت تعالی اگر روزی روحانیت اصیل از این مؤلفه‌هایی که اشاره فرمودید فاصله بگیرد یا کمرنگ و تحریف شود یا دنیاگرا شود و یا آن دو قشر دیگر- متحجران و منفعلان- وارد حوزه شوند، چه اتفاقی برای این نظام می‌افتد؟ من نکته‌ای را خدمت شما عرض کنم: برای خیلی جالب بود که وقتی شهردار و شورای شهر تهران چند ماه پیش خدمت حضرت آقا رسیدند، رهبری جمله ظریفی را فرمودند: از کسانی استفاده کنید که باورمند به اسلام سیاسی باشند. آن هم برای کار شهری؛ حالا نگاه کنیم به نگاه حضرت آقا به حوزه و روحانیت در این خصوص.

■ اتفاقاً شاید بشود گفت منشأ این خطر را حضرت امام(ره) بیش از هر جای دیگری در حوزه می‌بینند. همین پیام امام(ره) و مواضع مقام معظم رهبری چقدر باهم منطبق است. در همین پیام شما ملاحظه کنید. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین هشدار که امام به روحانیت می‌دهد و بزرگ‌ترین خطری که در آینده روحانیت می‌بینند همین است که آن روحانیت اصیل خدای نکرده در برابر فشارها، تهمت‌ها و افتراها میدان را خالی کند و حوزه‌ها به دست کسانی بیفتد که عاقبت‌طلب و معتقد به جدایی دین از سیاست هستند. کسانی که شعار ولایت می‌دهند اما به تعبیر بنده، ولایتی‌های بی‌ولایتند! کسانی که اصلاً حکومت دینی را قبول ندارند و با واژه‌ها و پوشش دینی حکومت دینی را رد می‌کنند. به همان جریان انجمن حجّتیّه و امثال این‌ها اشاره می‌کنند که هرگونه حکومتی را

قبل از حکومت امام زمان (عج) حکومت طاغوت می‌دانند و از بعضی احادیث و روایات تفسیر غلط می‌کنند. امام (ره) نسبت به این‌ها احساس خطر بسیار شدیدی می‌کنند و می‌فرمایند این‌ها در آینده بزرگ‌ترین خطر برای حوزه‌های علمیه خواهند بود. ما این احساس خطر و این هشدار را در بیانات مقام معظم رهبری هم می‌بینیم.

فرهنگ پویا: استادا! به عنوان فردی که در حوزه‌های علمیه قبل از انقلاب، جزو فضایی انقلابی شمرده می‌شدید، رنج‌ها و سختی‌های فراوانی را هم خودتان و هم خانواده محترمتان در این مسیر متحمل شدید. اجازه می‌خواهم در محضرتان به موضوع خط نفوذ در داخل نهضت روحانیت اشاره داشته باشم و سؤال کنم که آیا برای خود شما به عنوان یک طلبه فاضل و انقلابی آن زمان این خط در حوزه محسوس بود و به این رسیده بودید که این‌ها می‌توانند آفتی برای نهضت حضرت امام داشته باشند؟ به هر حال ما در خاطرات خیلی از آقایان این احساس را داریم. مثلاً در خاطرات آقای عزت‌شاهی می‌خوانیم وقتی که بچه‌های سازمان منافقین تغییر ایدئولوژی دادند، برخی آمدند کاسه‌ها را جدا کردند. ما خدمت یکی از این بزرگواران رفتیم که الان هم هستند و مسؤولیت مهمی هم در کشور به عهده دارند؛ به او گفتیم این‌ها تغییر ایدئولوژی داده‌اند. همان موقع این بزرگوار می‌فرمودند که شق عصای مسلمین نکنید. یعنی آن خطی که داشت به انحراف کشیده می‌شد و بزرگانی مثل علامه مصباح و دیگران

در مقابل این جریان‌های التقاطی در همان مقطع ایستادند. یا یکی از انقلابیون می‌گوید وقتی ما می‌خواستیم یک متنی را بنویسیم، اسم چند روحانی را بردند، اطلاعیه را در زندان به آن‌ها دادیم؛ یک عده از روحانیون معمم گفتند این واژه اسلام را از آن خط بزنید که دیگران هم با ما همراه باشند! جریان این گونه‌ای داشتیم که آنقدر نسبت به جریان‌های فکری زمان خودش واداده بود و معتقد بود باید از اصول خودش عقب نشینی کند! از آن طرف عده‌ای بودند که اصلاً کاری به این مساله نداشتند. بنده به عنوان یک طلبه کوچک در حوزه احساس می‌کنم دم این جریان در فتنه سال ۸۸ خودش را نشان داد و به تله هم افتاد. این‌که حضرت آقا پافشاری دارند که صفتان را از طبله‌ها و رقاص‌ها و ضد انقلاب جدا کنید، این اتفاق از دوران اول نهضت شروع شد؛ ولی این‌جا دمش در تله گیر کرد و حضرت آقا هم می‌خواهد بگوید اگر می‌خواهیم انقلاب به دهه چهارم برسد و این گفتمان اسلام اصیل و روحانیت اصیل در صحنه باقی بماند، باید این‌ها این‌جا روشن کنند با کی هستند، خط قرمزشان را نه دیروز و نه سه دهه گذشته مشخص نکردند. نظراتتان در خصوص این جریان خط نفوذ با آن ملاحظاتی که خود حضرت تعالی بهتر می‌دانید، با آن محدودرات و محدودیت در دادن اخبار و اطلاعات، می‌تواند برای مخاطب ما راه گشا باشد.

■ ببینید. حضرت امام (ره) همیشه یا در غالب مطالب، این دوتا خطر را کنار هم گذاشتند. به همان اندازه یا بیش‌تر که خطر تحجر و واپس‌گرایی و جدایی دین

از سیاست و نفی مبارزه و عافیت‌طلبی در روحانیت و گرایش به جریان‌ها به قدرت‌ها و دربارها و این‌ها را محکوم کردند، در برابرش خطر التقاط، غریزدگی و خودباختگی در برابر مکتب‌های انحرافی را هم گوشزد کردند و این یک واقعیت است. همان‌طور که فرمودید از آغاز نهضت و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم این بوده است. واقعا دوران دشواری بود و مبارزان امتحان‌های سختی پس دادند. حالا گفتنش آسان است ولی آن موقع که تب مبارزات و درگیری‌ها با رژیم طاغوت داغ بود، جریان‌هایی مثل همین منافقین شاید بتوان گفت محبوب‌ترین گروه مبارز بودند و بالاخره شعارهای ضد آمریکایی می‌دادند و الحق هم در آن دوره اولشان توانستند مخلص‌ترین، پاک‌ترین، مؤمن‌ترین و متدین‌ترین جوان‌ها را جذب خودشان بکنند. شاید بشود گفت اکثریت قریب به اتفاق روحانیون مبارز ما این‌ها را به نحوی تایید می‌کردند. عجیب بود که امام (ره) هیچ‌وقت این‌ها را حتی در آن دوره صددرصد تایید نکردند؛ ولی به هر حال جو غالب این بود. خود ماها هم در آن دوره این‌ها را به عنوان پیش‌تازان و مجاهدانی با نماز شب و گریه‌های شبانه و ... می‌شناختیم.

من یادم هست در همان مدرسه حقانی که بودیم، یکی از کسانی که برای ما ریاضی درس می‌داد آقای محدثی بود. به ما گفته بودند که با مجاهدین خلق است. این جوان در عین حال که دانشگاهی بود، بسیار مؤمن و متدین بود. ولی بعدها معلوم شد که جریان مارکسیستی توانسته بخشی از این جریان



چرا در مصر این بلاها به سر این کشور می آید؟ عوامل مختلفی دارد؛ ضعف رهبری هست، چیزهای دیگر هم هست؛ ولی ضعف تئوریک و نظریه پردازی هم هست. آن‌ها چون موضوع ولایت فقیه را ندارند، ما باید ولایت فقیه را به گونه‌ای تبیین کنیم که حتی در اندیشه اهل سنت هم بتواند جایگاه خودش را باز کند. این‌ها رسالت‌های سنگینی است که امروز بر دوش حوزه‌های علمیه و روحانیت عزیز ما قرار داده شده است و باید به این رسالت‌ها بپردازیم.

انقلابی را جذب خودش کند. حالا خوشبختانه این‌ها زود در همان سال ۵۴ رسوا شدند؛ چون دست به ترور یاران خودشان زدند. آن کسانی که مانده بودند مثل حنیف‌نژاد، شریف واقفی و این‌ها را که شهید کردند دستشان رو شد. ولی مثلاً در زندان‌ها هنوز بعضی‌ها از این‌ها حمایت می‌کردند. البته در بین علما و روحانیونی که همان موقع در زندان بودند، اکثریت قاطع که در زندان اوین بودند، بعد از روشن شدن ماهیت این‌ها فتوا به جدایی از آن‌ها دادند. کسانی هم مثل بنده از اول به دلایلی با این‌ها در آن کمونی که به کمون مشترک بین مذهبی‌ها و غیر مذهبی‌ها معروف بود نرفتم. وقتی مساله روشن شد، با فتوای همان علمایی که خودشان در زندان بودند، جدایی پدید آمد. کسانی که همچنان معتقد بودند باید با چپ‌ها و مجاهدین همکاری کنیم در اقلیت بودند. می‌گفتند در برابر رژیم هستیم و بعد خود آن‌ها هم ضعف‌هایی از خود نشان دادند که منزوی شدند. ولی اصل این موضوع کاملاً درست است که از اول نفوذ فکری و فرهنگی وجود داشته است و به شکل‌های مختلف در هر زمانی ادامه داشته است.

اگر بخواهم همین تجربه‌های زمان خودمان را عرض کنم، این دو تا تفکر که حالا ما می‌گوییم یکی تفکر اسلام ناب و اصیل و دیگری تفکر التقاطی است. یعنی مایه‌های التقاط در آن هست. زمانی مثلاً بحث‌های داروینیسیم مطرح بود. آن موقع ما سال‌های اول طلبگی بودیم و اتفاقاً آیت‌الله مصباح برایمان درس تفسیر می‌گفتند تا این‌که به آیات خلقت انسان رسیدند. مرحوم دکتر سبحانی کتابی نوشتند به نام «خلقت انسان» از دیدگاه قرآن و آیات قرآن را که مراحل خلقت انسان را بیان می‌کند به نحوی با نظریه تحول انواع تطبیق داده و بعضی از بخش‌های نظریه داروین را گفته بودند؛ البته با حسن نیت. ما نمی‌خواهیم بگوییم خدایی نکرده سوء نیتی داشته‌اند. آیت‌الله

مصباح همبده درخواست ما چندین جلسه به طور مفصل و کاملاً استدلالی و متین و عمیق این آیات را برای ما تبیین کردند و نشان دادند که این برداشت، اشتباه است و آیات قرآن به هیچ وجه داروینیسیم را تایید نمی‌کند. یادم هست بر این آیه شریفه تکیه می‌کردند که «ان مثل عیسی (ع) عندالله کمثل آدم (ع) خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون». این رد داروینیسیم است؛ چون داروینیسیم می‌گوید که انسان همیشه از یک پدر قبلی متولد شده ولی قرآن می‌گوید نه! همان‌طوری که عیسی (ع) پدر نداشت آدم (ع) اولیه هم پدر نداشت و بر اساس نظریه خاص دیگری که قرآن شرح می‌دهد انسان آفریده شده است. می‌خواهم بگویم این یک مرحله بود. مثلاً نظریات روانشناسی خیلی رواج پیدا کرده بود؛ فرویدیسیم و امثال این‌ها. یک مقدار دوران رواج اندیشه‌های جامعه‌شناسانه بود که تقریباً دکتر شریعتی متعلق به این دوران بود و این‌ها کوشش کردند نوعی پوشش جامعه‌شناختی و تحلیل تاریخی به اندیشه دینی و اسلامی بدهند. زمانی اندیشه‌های چپ و تحلیل تاریخ ماتریالیست مارکسیست نفوذ کرد. حالا این هم یک سابقه قدیمی دارد.

فرهنگ پویا: بعد هم مرحوم بازرگان خواست با «راه طی شده» اش موضوعات دینی را با مطالب علمی پیوند بزند که بند را از آن طرف به آب دادند.

■ قبل از مرحوم بازرگان تفکر چپ به شدت رواج یافته بود و کسانی که آن موقع بودند می‌گویند ما وقتی می‌خواستیم از اسلام و قرآن و امیرالمؤمنین (ع) و نهج‌البلاغه هم دفاع کنیم باید می‌گفتیم بله! همان چیزی که جناب مارکس گفته‌اند حضرت علی (ع) هم گفته‌اند! یعنی اندیشه‌های سوسیالیستی به شدت رواج پیدا کرده بود. این هم جریانی است که در مراحل مختلف خودش را نشان داد؛ از جمله در همان دوران نهضت

و پیش از انقلاب. خود دکتر شریعتی کتابی در مورد ابوذر نوشت. به اصطلاح سوسیالیست خداپرست. چرا؟ چون ارزش غالب در میان روشنفکران و جوانان و دانشگاہیان این شده بود. باز یک دورانی متعلق به فلسفه تاریخ شد. بعد یک مقداری به عنوان معرفت‌شناسی شد تا این اواخر که دوران فلسفه علم شد. اندیشه‌های کسانی مثل دکتر سروش و امثال این‌ها هم پدیده و مرحله‌ای از این تفکری است که ما آن را تفکر اسلام اصیل و ناب نمی‌دانیم و نوعی التقاط از مکتب‌های بیگانه در آن دیده می‌شود. در تمام این مراحل، «روحانیت اصیل» و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع پایگاه محکم دفاع از اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بودند و در تمام عمر خود تلاش کردند اصالت اسلام را حفظ کنند.

بله! باید متأسفانه این حقیقت تلخ را اعتراف کنیم که در بعضی از این مراحل، اندیشه‌های بیگانه حتی در خود روحانیت هم نفوذ کرد. خطر این نفوذ فرهنگی امروز هم همچنان باقی است. منتهی در این دوران‌های مختلف گاهی با اندیشه‌های لیبرالی بوده و گاه با اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی. الان بعد از فروپاشی مارکسیسم و جریان اردوگاه به اصطلاح شرق، اندیشه‌های غربی میدان‌دار شده و خطر گرایش‌های لیبرالی متأسفانه افزایش یافته که باید در این زمینه بیش‌تر کار شود. یک زمانی مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری در برابر آن تفکر مارکسیستی احساس خطر کردند و محصولش کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم شد، آن موقع این‌ها را در پاسخ شخصی به نام دکتر ارانی گفتند که من گاهی با دوستان شوخی می‌کنم و می‌گویم خداوند متعال ممکن است مقداری از ثواب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را به دکتر ارانی بدهد؛ چون اگر او نبود این بزرگواران احساس نمی‌کردند بیایند این کتاب را

که همچنان به عنوان مهم‌ترین کتاب معرفی‌کننده فلسفه اسلامی در دنیا مطرح است، خلق کنند.

امروز به نظر من باید بیش‌تر روی فلسفه سیاسی کار کرد؛ چون دوران حکومت اسلامی است و مهم‌ترین چالش ما با دنیای غرب -نه فقط با سیاستمداران‌شان بلکه با اندیشه‌ورزان غربی که در جهان اسلام هم پایگاه دارند- بر سر حکومت دینی و فلسفه سیاسی اسلام است و در برابر فلسفه سیاسی اسلام، فلسفه لیبرالیسم و سکولاریسم قرار دارد. بنابراین حوزه‌های علمیه باید تمرکز خودشان را از نظر فکری بر تبیین فلسفه سیاسی اسلام در برابر اندیشه دموکراسی غربی قرار دهند. خود همین مردم‌سالاری دینی که تجربه گرانهای جمهوری اسلامی است، باید هرچه بیش‌تر در موردش نظریه پردازی شود تا بتواند پاسخگویی نیازهای روزافزون جهان اسلام باشد. فقط ایران نیست؛ این چالش الان در کل جهان اسلام وجود دارد. چرا بیداری اسلامی با مشکلات مواجه می‌شود؟ چرا در مصر این بلاها به سر این کشور می‌آید؟ عوامل مختلفی دارد؛ ضعف رهبری هست، چیزهای دیگر هم هست؛ ولی ضعف تئوریک و نظریه‌پردازی هم هست. آن‌ها چون موضوع ولایت فقیه را ندارند، ما باید ولایت فقیه را به گونه‌ای تبیین کنیم که حتی در اندیشه اهل سنت هم بتواند جایگاه خودش را باز کند. این‌ها رسالت‌های سنگینی است که امروز بر دوش حوزه‌های علمیه و روحانیت عزیز ما قرار داده شده است و باید به این رسالت‌ها بپردازیم.

فرهنگ پویا: حضرت‌عالی اشاره کردید که به هر حال عده‌ای در حوزه ریزش پیدا کردند؛ چه در دوران نهضت در داخل زندان‌ها و در تعامل با بعضی از مکاتب و چه امروز که عده‌ای جذب تفکر لیبرالی شده‌اند. در همین حوزه علمیه هم امروز ریزش برخی را به چشم خودمان



آن جا که شما درباره راز موفقیت امام(ره) و روحانیت اصیل پرسیدید، باید بگویم: همراه بودن علم با عمل و صداقت در برخورد با مسائل. این چیزی است که روحانیت را ممتاز می کند و باعث جذب انسان ها می شود. به نظر من این مؤلفه مهم ترین نقش را حتی در موفقیت خود امام داشت؛ یعنی مردم دیدند امام آن چه را که می گوید خودش اول عمل می کند و برایش جز آن حق و حقیقت مطرح نیست.

می بینیم؛ ولی این ریزش های اندک با رویش هایی که در حوزه بوده قابل مقایسه نیست. این هم شاید به دلیل همان باور درستی است که صاحب اصلی این حوزه را شخص دیگری می دانیم. چه چیزی باعث شد امثال خود حضرت عالی و دیگران با این که در شعاع این افکار و کتاب ها و چنین افرادی بودید به رغم آن جذابیت های خاص خودشان سالم مانده اید؟ اگر یک طلبه جوانی بگوید من هم می خواهم مکاتب غربی را مطالعه کنم ولی سالم بمانم و مثلا لیبرال نشوم، باید چه کار کند؟ این پرسش را هم اضافه کنم که حضرت عالی با این که از یک خانواده علمی برخاستید و اطلاعات شما نسبت به دیگران درباره علما بیش تر بود و اهل مبارزه هم بودید، چطور شد در آن مقطع پرتلاطم سراغ علامه مصباح رفتید و این علاقه تا آن جا پیش رفت که با این خاندان وصلت کردید؟

■ بنده در خودم هیچ لیاقت و شایستگی از این هایی که شما می فرمایید نمی بینیم؛ ولی نعمت های خدا را نمی توان کتمان کرد. یکی از نعمت های بزرگ الهی بین سال های ۴۲ تا ۵۶ که دوران طلبگی و ساخته شدن ما محسوب می شد و دوران بسیار پرتلاطمی هم بود و همان طور که می فرمایید خطر انحراف نیز کم نبود، وجود استادان برجسته ای بود که از نظر علمی، اخلاقی، عملی، زمان شناسی و ... جامعیت داشتند. شاید بشود گفت بزرگ ترین خوشبختی دوران طلبگی خودم را دسترسی و آشنایی با این اساتید می دانستم؛ امثال شهید بهشتی، شهید قدوسی و افرادی که در حیات هستند. آن موقع هم اگر می خواستم در بین روحانیت مثلا سه نفر را نام ببرم که این جامعیت را داشته باشند و بتوانند اسلام را به دنیا معرفی کنند و با دانشگاه ها و روشنفکران تعامل داشته باشند، شهید بهشتی را مثال می زدم و در کنارشان آیت الله مصباح را نام

می بردم. شهید بهشتی مدتی رفتند و در آلمان ماندند. تقریبا می شود گفت در یک برهه ای از زمان، تنها پناهگاه ما در برابر این امواج و تلاطم ها و این دوران دشوار از نظر فکری، فرهنگی و مبارزاتی، آیت الله مصباح بود. این که عرض می کنم واقعا از صمیم قلب است. من طلبه ای بودم. آن موقع هنوز دکتر شریعتی مطرح نبود. او شهید بود و گاهی پنجشنبه جمعه ها به تهران می آمد. حالا شاید لازم نباشد این چیزها خیلی منعکس شود؛ ولی پناهگاه فکری ما و تنها کسی که ما را درک می کرد و می توانست بحث ها و به اصطلاح زلزله های فکری در جامعه را درک کند و پاسخ دهد، آیت الله مصباح بود و ما به ایشان واقعا پناه می آوردیم. حتی خود شهید بهشتی هم گاهی که می آمدند، ما را به ایشان ارجاع می دادند. ایشان حق بزرگی بر گردن امثال ما دارند.

یکی از چیزهایی که اتفاقا یادم رفت عرض کنم آن جا که شما درباره راز موفقیت امام(ره) و روحانیت اصیل پرسیدید، باید بگویم: همراه بودن علم با عمل و صداقت در برخورد با مسائل. این چیزی است که روحانیت را ممتاز می کند و باعث جذب انسان ها می شود. به نظر من این مؤلفه مهم ترین نقش را حتی در موفقیت خود امام داشت؛ یعنی مردم دیدند امام آن چه را که می گوید خودش اول عمل می کند و برایش جز آن حق و حقیقت مطرح نیست.

ما این توفیق را داشتیم که پدرمان هم از شاگردان حضرت امام بود؛ آیت الله مصباح هم این طور بود و ما از اول با این بزرگوار و امثال ایشان آشنا شدیم و ارتباط برقرار کردیم. شما به ارتباط خانوادگی اشاره فرمودید. من در آن دوره از سال ۵۱ تا ۵۴ تقریبا فراری بودم و اصلا امکان این که بتوانم تشکیل خانواده بدهم به صورت ظاهری وجود نداشت. ولی عرض می کنم به آن چیزی که می گفتند

عمل می‌کردند. یادم است آن موقع من مشهد فراری بودم. مخفیانه برای ازدواج آمدم و خانواده و خود حاج آقای مصباح موافقت کردند بدون این‌که حتی بتوانیم ازدواجمان را به‌طور رسمی ثبت کنیم! شاید حدود دو هفته بعد از ازدواج هم دستگیر شدم و به زندان افتادم. حتی تا چندین ماه اسم همسر در شناسنامه من نبود! و نمی‌توانستند به ملاقات ما بیایند. در این مدت حتی کوچک‌ترین گله‌ای از جانب خانواده همسر ما مطلقاً صورت نگرفت. این‌ها در آن دوران برایمان خیلی جاذبه داشت؛ یعنی گذشت از همه چیز در راه آرمان و هدف. این زیباترین و پرجاذبه‌ترین چیز برای ما در آن دوران جوانی بود. ما این جامعیت را در ایشان می‌دیدیم؛ و الا هیچ دلیل دیگری وجود نداشت. واقعا این صداقت و همراه‌بودن علم با عمل و فداکاری در راه آرمان و ارزش‌ها و آن اهداف دینی و اسلامی بود که ما را جذب می‌کرد. پناهگاه فکری، همان الگوی عملی روحانیت اصیل بود. نمی‌توانم بگویم چه حالتی داشتیم. دوران پرتلاطمی بود. گاهی من تعبیر می‌کنم طلبه‌های مثل ما حالت عصیان داشتند و زیر بار کسی نمی‌رفتیم. البته با این بزرگواران هم به همین دلیل گاهی چالش داشتیم. من یادم هست از این مدرسه یکی دوبار بیرون رفتم و قهر کردم. یکی از بزرگوارانی که ایشان هم به گردن ما حق دارند و خداوند ان‌شاءالله شفایشان دهد، آقای محمدی گیلانی هستند. در مدرسه یک‌بار که سر موضوعی از مدرسه رفتیم، ایشان به منزل ما آمدند و چقدر با بزرگواری با ما برخورد کردند و تحمل می‌کردند. سرتاسر وجود ما اعتراض بود؛ به کتاب‌های درسی اعتراض داشتیم، به روش‌های آموزشی اعتراض داشتیم، به همه چیز اعتراض داشتیم... ولی این

بزرگواران تحمل می‌کردند، با سماحت حرف ما را می‌شنیدند، با منطق جواب می‌دادند و سعی می‌کردند ما را قانع کنند. گاهی ما پرخاش می‌کردیم. حتی به خود شهید بهشتی گفتم: آیا این انصاف است که امروز جوان‌های ما در زندان‌ها زیر شکنجه هستند اما شما به اروپا می‌روید؟ چقدر ایشان با سماحت و با لبخند و بردباری انتقادهای ما را تحمل می‌کردند و پاسخ می‌دادند. این استادها نقش بسیار مهمی داشتند در این‌که ما هم درس و بحث‌مان را داشته باشیم و در میدان مبارزه حضور داشته باشیم و هیچ کدام از این دوتا به دیگری لطمه اساسی وارد نکنند. یکی از چالش‌ها و تعارض‌ها این بود که چگونه با آن روش‌ها و آزمون‌هایی که مدرسه داشت، هم درس‌مان را بخوانیم هم در میدان مبارزه و تبلیغ اندیشه‌های امام(ره) حضور داشته باشیم؛ بخصوص ۱۵ سالی که امام در تبعید بودند. واقعا عجیب بود و این استادان توانستند با تدبیر و سماحت و با اندیشه روشن و اخلاق نیکو، ما طلبه‌های جوان را در میدان علم و سیاست نگه‌دارند و حق بسیار بزرگی به گردن ما دارند.

فرهنگ پویا: به عبارت دیگر با این روحیه تحمل‌پذیری و پاسخ‌گویی، شخصیت شما شکل گرفت و در برخورد با مکاتب دیگر واکنش شدید.

■ بله! حالا چون شما فرمودید؛ این مساله توجهات معنوی و اخلاقی که با حرف درست نمی‌شود. باز از جمله کسانی که در این زمینه خیلی نقش داشتند، مرحوم آیت‌الله مشکینی و مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی بودند. یعنی ما واقعا لمس می‌کردیم که عالم مذهب و معنوی یعنی چه و این‌ها در اعماق روح ما نفوذ می‌کردند و چشمه‌هایی از

لذت‌های معنوی را به ما نشان می‌دادند. مرحوم شهید قدوسی دوتا درس با ما داشتند؛ یکی درس قرآن بود و دیگری ادبیات فارسی. و خدا می‌داند چقدر از نظر معنوی این دوتا درس بر ما تاثیر داشت. درس اخلاق ما را بیش‌تر مرحوم آیت‌الله مشکینی می‌گفتند و یک زمانی خود شهید قدوسی هم می‌گفتند. این‌ها مجموعه‌ای شد؛ البته همان موقع هم ریزش داشتیم. بودند کسانی که به منافقین پیوستند ولی بسیار بسیار کم بود.

فرهنگ پویا: ولی تقریبا مدیریت نظام بعد از انقلاب را چه در مرحله تثبیت نظام چه در مرحله نظام‌سازی، همین طلبه‌های مدرسه حقانی به عهده گرفتند.

■ بخش بزرگی از آن را به.

فرهنگ پویا: و اساتیدشان چون شهید بهشتی و علامه مصباح در تدوین قانون اساسی نقش آفرینی کردند و شاگردان همان اساتید بازوی اجرایی انقلاب شدند.

■ من خودم را می‌گویم؛ ما نسل فدایی انقلابیم. علیرغم همه زحماتی که اساتید برای ما کشیدند ما نتوانستیم حق آن‌ها را ادا کنیم. حالا چون جنابعالی فرمودید، عرض می‌کنم. خود ما بر اساس رهنمودها و راهنمایی‌های استادان بزرگوارمان بخصوص علامه مصباح احساس‌مان این بود که باید بیش‌تر به همان کار علمی و حوزوی بپردازیم؛ برداشتمان این بود که حتی خود حضرت امام(ره) هم کار اصلی روحانیت را ماندن در حوزه‌ها و فعال‌کردن حوزه‌ها می‌دانند و ورود و پذیرش مسؤلیت‌ها و پست‌های اجرایی و سیاسی را در حد ضرورت لازم می‌دانند. لذا خود امام هم بعد از پیروزی انقلاب وقتی دولت موقت را تشکیل دادند، به قم آمدند و گفتند من

یک طلبه هستم و باید به کار طلبگی ام برسم. آن موقع که امام آمدند، مثل این بود که چیزی بیش از ظرفیت قم وارد قم شده بود؛ یعنی قم گنجایش وجود ایشان را نداشت. ولی امام (ره) آمدند و تصمیمشان این بود که واقعا بمانند. حالا گاهی گفته می‌شود که انقلاب را تحویل دولت موقت و روشنفکران دادند. یادتان باشد امام آن‌قدر به این‌که روحانیت پست اجرایی نگیرد حساس بودند که در انتخاب اول ریاست‌جمهوری تحریم کردند که هیچ روحانی نامزد شود. آن موقع کسانی دنبال این بودند که حاج احمدآقا کاندیدای ریاست‌جمهوری شود؛ اما امام فرمودند ابد! نه وابستگان من و نه غیر آن‌ها؛ از روحانیون هیچ کس حق ندارد کاندید شود.

■ **فرهنگ پویا:** شاید یکی از عللی که

بنی‌صدر رای آورد همین بود. چون با شگردهایی که بنی‌صدر به کار بسته بود، برخی تصور می‌کردند که امام (ره) او را تایید کرده‌اند!

■ امام (ره) فرمودند والله من به بنی‌صدر رای ندادم. به نظر من، یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که روحانیت اصیل بعد از انقلاب ایفا کرد و الان هم این رسالت را برعهده دارد این است که از انحراف مسیر انقلاب جلوگیری کند. چرا همین امامی که در انتخابات دور اول ریاست‌جمهوری کاندیدا شدن روحانیت را تحریم کرد، بعد از شهادت شهید رجایی به مقام معظم رهبری تکلیف کرد که کاندیدای ریاست‌جمهوری شود؟

■ **فرهنگ پویا:** چون تجربه دو نهضت مشروطیت و نهضت ملی را داشت...

■ احسن! یعنی امام (ره) ابتدا نظرشان این بود که روحانیت باید نظارت کند

نه این‌که وارد اجرا شود. اما حالا من این تعبیر را می‌کنم؛ گاهی به دوستان دانشگاهی می‌گویم امام (ره) دیدند که بعضی از این روشنفکران دارند انقلاب را تحویل آمریکا می‌دهند؛ بنابراین براساس ضرورت تکلیف کردند به آقای خامنه‌ای که باید بیایی و کاندیدای ریاست‌جمهوری شوی. من الان هم عقیده‌ام این است؛ یعنی تا جایی که امکان دارد، باید روحانیت از پست‌های سیاسی و اجرایی پرهیز کند. چرا که ما در میدان فکر و فرهنگ، در بعد علمی و نظریه‌پردازی و عمق بخشیدن به اندیشه‌های اسلامی، بیش‌تر به حضور روحانیت نیاز داریم. ولی جنگ که پیش آمد و اعلام کردند که رزمندگان اسلام احتیاج دارند، سبب شد که آهسته آهسته از حوزه به سپاه آمدم و دیگر همان شد که شد و حالا گاهی می‌گویم نسل فدایی ولی پشیمان نیستیم.



■ **فرهنگ پویا:** در شکل‌گیری و استمرار بزرگ‌ترین حادثه تاریخ تشیع بعد از عصر انمه اطهار(ع)، امثال حضرت تعالی هم حضور داشته و هم در آن نقش محوری ایفا کرده‌اید.

■ دیروز در جمع برادران کرمانشاهی، آقای که معرفی می‌کرد، چیزهایی گفت که بنده گفتم شایسته این چیزها نیستم. عرض کردم من نه یک سخنران قابلی هستم، نه نویسنده برجسته‌ای هستم نه یک استاد بزرگ. این کارهای اصیل روحانیت است. ولی عرض کردم از این‌که برای ضرورت‌های انقلاب فدا شدیم، پشیمان نیستیم و الحمدلله خدا در طول این ۳۵ سال بعد از انقلاب توفیق داده و با همه فراز و نشیب‌ها رابطه‌مان با حوزه و درس و بحث هیچ‌وقت به‌طور کلی قطع نشده است. در همین پیام حضرت امام(ره) هم هست که بخصوص طلاب جوان پایه‌های علمی خودشان را محکم کنند. این‌که شما می‌فرمایید در برابر اندیشه‌های بیگانه چه چیزی می‌تواند یک طلبه را نگهدارد، یک بخش مهمش این است که بنیه علمی و اعتقادی‌اش محکم باشد. لذا طلبه باید در آن دوران اولیه تحصیل این مبانی را خوب یاد بگیرد و البته تهذیب نفس را هم فراموش نکند. این سبب می‌شود شاکله شخصیت فکری و دینی و اخلاقی طلبه چنان محکم شود که هیچ طوفانی نتواند او را به لرزه درآورد. بعد اشکال ندارد حتی وارد مسؤولیت‌های اجرایی و قضایی و امثال این‌ها شود. بنده معتقدم طلبه قوام طلبگی‌اش به این است که کار مطالعاتی و آموزشی را قطع نکند. الحمدلله الان امکانات هست. این مدرسه فقاهت که روی اینترنت وجود دارد، حالا عنوانش مدرسه فقاهت است ولی درس‌های غیر فقه هم هست و به صورت آن‌لاین درس‌های حوزه قم و نجف را می‌تواند در اختیار قرار دهد؛ باید یکی دو تا درس را انتخاب کند...

باید مطالعاتمان را قطع نکنیم و ارتباطمان را با اساتید و نخبگان حوزه حفظ بکنیم. شبکه روحانیت، شبکه بسیار مهمی است و مسؤولیت بسیار سنگینی برعهده دارد. در این چالش‌ها و لرزش‌هایی که پیش می‌آید این سنگر اگر محکم باشد، هیچ خطری اساس انقلاب را تهدید نمی‌کند. امام(ره) اتفاقاً در آخر همین پیام منشور روحانی‌شان به مساله اختلاف اشاره می‌کنند. متأسفانه گاهی بر اثر بعضی از کجروی‌ها و غفلت‌ها

● ● ●
امام(ره) ابتدا نظرشان این بود که روحانیت باید نظارت کند نه این‌که وارد اجرا شود. اما حالا من این تعبیر را می‌کنم؛ گاهی به دوستان دانشگاهی می‌گویم امام(ره) دیدند که بعضی از این روشنفکران دارند انقلاب را تحویل آمریکا می‌دهند؛ بنابراین براساس ضرورت تکلیف کردند به آقای خامنه‌ای که باید بیای و کاندیدای ریاست جمهوری شوی.

مسائل جابجا می‌شود؛ اهم و مهم در نظر گرفته نمی‌شود و گاهی شکاف به‌وجود می‌آید. خود امام(ره) این شکاف را مطرح می‌کنند. می‌گویند به عنوان تندروی مثلاً فرض کنید جریان انقلابی کوبیده شود به عنوان مثلاً کندروی؛ کند حرکت کردن آن پیش‌کسوتان. و بین قشر جوان و اساتید و برجستگان و آن استخوان‌دارهای حوزه شکاف ایجاد شود و به هر دو طرف

هشدار می‌دهند.

مقام معظم رهبری هم در گفت‌وگوهایشان با نمایندگان طلاب جوان به این موضوع هشدار می‌دهند، با مدرسین عالی‌مقام هم که ملاقات می‌کنند به آن‌ها به شکل‌های مختلف هشدار می‌دهند. بعد می‌فرمایند اختلاف سلیقه‌ها و روش‌ها نباید آن اصول را تحت‌الشعاع قرار دهد. این خیلی مهم است که یکپارچگی حوزه حفظ شود در عین حالی که بحث طلبگی باشد. نمی‌دانم این را امام می‌گویند یا مقام معظم رهبری؛ می‌گویند من از بحث‌های تند طلبگی هیچ ناراحت نمی‌شوم؛ ولی اگر خدایی نکرده به دودستگی یا چنددستگی در حوزه‌های علمیه منجر شود، من را نگران می‌کند. یعنی جمع کردن بین این مطالب. آزاداندیشی افتخار حوزه است و باید باشد؛ در عین حال احترام به بزرگان به هیچ وجه نباید مخدوش شود. این سنت حسنه‌ای که در حوزه نسبت به اساتید و بزرگان بوده است. ما بزرگ‌ترین استادان را داشتیم ولی در عین حال در برابر فرمایش آن‌ها گاهی می‌ایستادیم، آن‌ها هم به ما میدان می‌دادند، بحث می‌کردیم و در نهایت با قانع کردن ما را ننگه می‌داشتند نه با فشار. این خیلی نکته مهمی است که حوزه‌های ما هم آزاداندیشی را داشته باشند هم پافشاری بر اصول و مبانی و ارزش‌ها و اجازه ندهند خدایی نکرده از بیرون‌القائاتی بشود که به شکاف در بین اقشار مختلف و سلیقه‌های مختلف در حوزه‌های علمیه بینجامد.

■ **فرهنگ پویا:** ممنون از لطف‌تان که بزرگواری کردید و وقت گذاشتید. ■ من از شما تشکر می‌کنم.

پی‌نوشت‌ها

۱. منظور علامه مصباح یزدی است.

۲. اعراف، ۱۷۵.